

جلسات شرح و تفسیر

صالحیہ
سجادیہ

حجت الاسلام و المسلمین
محمد جواد حاج علی اکبری

موضوع:

دعای دهم (پناه بر خدا) / جلسه ۳

۱۳۹۳ / ۰۹ / ۱۰

■ ضرورت توجه انسان به فقر ذاتی خود

■ لزوم توجه به گناهان

■ قلب دعای دهم

■ درک عظمت خداوند از رهگذر مطالعه‌ی
علم نجوم

■ عظمت و رحمت پروردگار در کلام امام
سجاد (علیه السلام)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

■ ضرورت توجه انسان به فقر ذاتی خود

موضوع سخن گزارشی از مضامین دعای دهم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه است. عنوان دعای نورانی دهم این است: «وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي اللَّجْبِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؛ نیایش در مقام التجّاء به خدای متعال».

انسان به لطف پروردگار متعال، به فقر خودش از یکسو، فقر ذاتی، صفاتی و افعالی اشراف دارد و تمام وجودش فقر در فقر و نیاز است. جای تأمل دارد، کلمه‌ی فقر و نسبتی که ما با پروردگار متعال داریم. باید ملاحظه کرد وجود و هستی آنآ و آنآ، نه آن زمانی، آن فلسفی، نازل می‌شود، از جانب پروردگار متعال افاضه می‌شود. اگر کسی به این مسئله توجه کند، فقر را بهتر می‌فهمد. به عنوان مثال، لامپی که روشن است، برای اینکه روشن باشد باید به طور مستمر و لحظه به لحظه به منبع انرژی وصل باشد. حال اگر یک لحظه

آن ارتباط قطع شود، لامپ خاموش می‌شود. حال این مثال چقدر گویا است و یک گوشه‌ی ذهن را روشن می‌کند؛ ولی نمی‌تواند ابعاد این مسئله را به ما منتقل کند.

وقتی انسان به فقر خودش توجه پیدا کرد، به فضل الهی به همه چیز می‌رسد. تمام مصیبت‌ها و بدبختی‌های اخلاقی، رفتاری، عملی و هرچه که بر سر ما می‌آید، از توهم غنا است. در قرآن آمده است: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ» آری، هر آینه آدمی سرکشی می‌کند و از حد می‌گذرد، همین که خود را بی‌نیاز پندارد». این آیه کریمه یکی از قواعد کلی اخلاق اسلامی است که ده‌ها مسئله اخلاقی روی این قاعده مستقر می‌شود. یا به عبارت دیگر از این قاعده استخراج می‌شود. می‌توان گفت تمام مباحثی که ما ذیل ردایل اخلاقی و ردایل عملی می‌شناسیم، همه‌ی آنها به این قاعده‌ی کلی برمی‌گردند. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ»، انسان مادامی که گرفتار توهم استغنا است، در معرض طغیان است. خروج از مرز بندگی و افتادن به دام گناه و مصیبت‌ها، هر لحظه در معرض چنین خطری است. نقطه‌ی مقابلش هم این است که کلید تمام فتوحات اخلاقی و معنوی

و سیر مقامات و طیّ منازل انسانیت، همه به مسئله‌ی فقر برمی‌گردد. هر چقدر بهتر این مسئله را درک کنید، شهود کنید و ایمان بیاورید، به همان نسبت در مراتب انسانیت سیر می‌کنید و به مقامات، کرامات و مکارم اخلاقی دست پیدا می‌کنید. البته انسان باید این را با همه‌ی وجودش از خدای متعال بخواهد که از واقعیت شخصیت ما نزد ما رونمایی شود و ما از این توهم، از خود موهوم خارج شویم. تا وقتی انسان در خود موهوم که مبتنی بر این وضعیّت استغنا است، خارج نشود، ملعبه‌ی شیطان است. خدا امام راحل و عارف عظیم الشان ما را رحمت کند، یک شخصی خیلی مَن مَن می‌کرد، ایشان فرمودند: اینقدر نگویید من، بگویید مکتب من. من از شیطان است. از خودت چه داری که بخواهی به آن پُرز بدهی و اینقدر به رُخ بکشی. این همان خود موهوم است که پرده را روی خود واقعی ما می‌اندازد. خود واقعی فقر است. از یک منظر همه چیز و از یک منظر هیچ است. به اعتبار آنکه به خود او نسبت پیدا می‌کند هیچ است و به اعتبار نسبتش با غنی مطلق همه چیز است. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۲ ای

مردم، شما به خدا نیازمندید و خدا است که بی‌نیاز ستوده است». اگر این بحث را پیگیری کنید به همه‌جا می‌رسید و اگر پیگیری نکنید به هیچ‌جا نمی‌رسید و انسان همیشه درجا می‌زند و به جایی نمی‌رسد. بنابراین وقتی خداوند می‌خواست شما را به خودتان معرفی کند، با آن نسبت معرفی کرد؛ منتها با این وصف، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ»، هویت و ذات را تعریف می‌کند، حقیقت وجودی شما را باز می‌کند و کار اکتشافی است. در عبارت «الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»، «إِلَى اللَّهِ» نسبتش با خدای متعال است. آن وقت این فقر سرمایه‌ی انسان می‌شود، که فرمود: «الْفَقْرُ فَخْرِي»^۳ فقر باعث فخر من است». هرچه انسان موفق شود در مقامات فقر پیش رود - چون ویژگی انسان به توسعه‌ی فقری است و می‌تواند این فقر را با یاری خداوند توسعه دهد - و هرچه که ارتباط انسان با خدای متعال ذیل ولایت الهی تقویت می‌شود، فقر در وجود او توسعه پیدا می‌کند. لذا بر همین اساس «أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى» شخص حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) است. مناجاتی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده که خیلی عجیب است. تمام

مناجات‌ها در این مناجات یک خطی سه جمله‌ای خلاصیه شده است: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا أَنْتَ كَمَا أَحْبَبْتُ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ»^۴ خدایا در افتخار من همین بس که من بنده توام و در عزت و شرف من همین بس که تو رب منی، تو همان‌گونه‌ای که من می‌خواهم، پس مرا آن‌گونه قرار ده که خود می‌خواهی». امام صادق (علیه الصلاة والسلام) در حدیث عنوان بَصْرِي عبد را معنی کردند و فرمودند: «أَنْ لَا يَرَى الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ فِيمَا خَوَّلَهُ اللَّهُ مِلْكَاً»^۵ بنده خویش را مالک آنچه خدا به وی عطا کرده نداند. عبد، از توهم من، ما، انیت، انانیت، مالکیت و داشتن‌ها، خارج است؛ لذا جمله‌ی دومش این است: «وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا». و نهایتاً از خدا می‌خواهد: «إِلَهِي أَنْتَ كَمَا أَحْبَبْتُ، فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ». واقعاً معجزه است. کلام الامیر است، امیر الکلام است. این افق، از افق علوی ساطع می‌شود و از آن مستتر عنایات ربوبی، از آن کلمات عرشی است، این دعا بسیار فرازمند است. تمام دعاها و مناجات‌ها در این سه کلمه جمع‌بندی و تقدیم شده است. افقش بسیار بالا است. «إِلَهِي

مصرف هم دارد؟ لابد حُسن مصرفی هم دارد! مثلاً بعضی‌ها بلد هستند خوب مصرف کنند که به بعضی دیگر می‌گویند گرفتار سوء مصرف هستند! ولی اینجا واقعاً سوء مصرف است؛ یعنی انسان از نعمت‌های الهی کاملاً برعکس استفاده کند و به نعمت تبدیلش کند. وقتی انسان به این دو مسئله توجه پیدا کرد؛ یکی فقر ذاتی و دیگری سوء عمل و سوء اخلاق و گناه، به این عبارت می‌رسد: «سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُونَ». قبلش این بود: «این»، اگر این در بسته شود من کجا روم، جای دیگری ندارم روم. سراخ که باید بروم؟ بلافاصله این جمله می‌آید: «سُبْحَانَكَ». انسان اگر مضطر شود، درهای رحمت الهی را به روی خودش باز کرده است. تضمین شده که اگر تو مضطر ایلی الله شدی، خدای متعال اجابت مضطر را بر خودش واجب کرده است. کسی مضطر شد، مرا صدا زد، به او پاسخ می‌گویم، فاصله هم نمی‌افتد، جوابش را می‌گیرد. می‌فرماید: «وَ نَحْنُ الْمُضْطَرُونَ، الَّذِينَ أُوجِبَتْ إِجَابَتُهُمْ، وَ أَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدَتْ الْكَشْفُ عَنْهُمْ»، این همان اضطرار به مناسبت فقر و اهل السوء است که غرق می‌شود؛ زیرا در منجلاب افتاده و همین‌طور پایین

می‌رود. خدای متعال هم وعده داده است اگر کسی از او کمک بخواهد، از این سوء و حالت بد بیرونش می‌آورد و از او را از اضطرار نجات می‌دهد.

■ قلب دعای دهم

جمله‌ی بعدی بسیار عجیب، بزرگ، مهم و سنگین است. قلب این دعا است. ادعیه یک قلب و نقطه‌ی کانونی دارد. قلب دعای دهم این جمله است: «وَ أَشْبَهَ الْأَشْيَاءَ بِمَشِيَّتِكَ، وَ أَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مَنِ اسْتَرْحَمَكَ، وَ غَوُّتُ مَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ؛ وَ مَنَاسِبَتِي بِهَا بِمَقْتَضَى مَشِيَّتِكَ وَ سَزَاوَاتِي بِهَا بِرَحْمَتِكَ أَوْرَدَنِي بِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ فَرِيادِي بِكَ بِرَحْمَتِكَ وَ فَرِيادِي بِكَ بِرَحْمَتِكَ».

چقدر در مقام دعا جذاب و شیرین است که داعی صفات خدا را برای آفریدگار بیان می‌کند. بر شمردن اوصاف حضرت حق مقام بسیار شامخی است و در مقام دعا همیشه شیرین است. مسئله‌ای بسیار اساسی مطرح شده است که در مقام دعا می‌توان گفت مرکز امید، رجا، محور و پشتیبان اصلی است. کسی که در مقام دعا

قرار گرفته، به اضطراب رسید و به رفتاری‌ها و مصیبت‌ها مبتلا شده است. نکته عبارت است از طرح مسئله‌ی رحمت، با این‌گونه تعبیر و ترکیب‌ها که می‌فرماید: «وَأَشْبَهُ الْأَشْيَاءَ بِمَشِيَّتِكَ، وَأَوْلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ». آن چیزی که از سوی حضرت حق جریان دارد و هیچ مانع و اراده‌ای سر راهش نیست، عبارات است از مشیت و اراده‌ی خدای متعال که در همه‌ی شئون اصلی جاری است. آن چیزی که جریان دارد، اراده‌ی خداست. اینکه تو الان اینجا نشستی تجلی مشیت‌الله هستی. اینجا نشستی؛ چون او خواسته است. او خواسته که روی زمین سرچایش باشد. مشیت او است که زمین دور خورشید می‌گردد، مشیت او است که خورشید نورافشانی می‌کنند، مشیت او است که شب است، مشیت او است که صبح می‌شود. هرچه که هست اراده‌ی او است. اینها همه مظاهر خاص و مشیت پروردگار متعال است. امام (علیه السلام) روی این نقطه پردازش خیلی دقیقی انجام داده است: «أَوْلَى، أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ؛ یعنی آن چیزی که از همه بیشتر به اراده‌ی تو و به مشیت تو شبیه است، رحمت تو است. تعبیر برانگیزاننده و لطیفی است. چون

مقام، مقام دعا و استرحام است یک‌جور باید عرضه کنی که دیگ رحمت را به جوش بیاورد. این از قبیل همان است که رحمت الهی را می‌جوشاند. جمله‌ی بعدی این است: «رَحْمَةُ مَنْ اسْتَرْحَمَكَ، وَغَوْثُ مَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ؛ یعنی اگر کسی مهربانی و رحمت تو را خواست، توبه او می‌دهی، این از همه به مشیت تو شبیه‌تر است و اگر کسی از تو کمک خواست به فریادش می‌رسی.

■ درک عظمت خداوند از رهگذر مطالعه‌ی علم نجوم

جمله‌ی دوم: «وَأَوْلَى الْأُمُورِ فِي عَظَمَتِكَ»، مسئله‌ی عظمت پروردگار متعال، این صفت نورانی و عظیم است؛ یعنی آنجایی که عظمت تو در اوج قرار می‌گیرد. امام راحل در یک بیان عرفانی در دعای سحر که در متن رساله‌ی اسمائشان است، می‌فرمایند: اگر ما بخواهیم عظمت پروردگار متعال را درک کنیم، باید ابتدا جلوه‌های عظمت را مطالعه کنیم. بعد ایشان وارد نجوم می‌شود و از کتاب هبنة الدین شهرستانی که در مورد نجوم نوشته شده است،

استفاده می‌کند و در مورد زمین، آسمان و ستاره‌ها بر اساس همان اطلاعاتی که قدیمی هست و اصلاً قابل مقایسه نیست با این چیزهایی که در زمان حال واضح شده است، صحبت می‌کند. اگر شما خواستید عظمت خدای متعال را حس، درک و مشاهده کنید؛ در دعای ششم نیز آمده است که می‌توانید آسمان، کرات و کهکشان‌ها را نگاه کنید. اخیراً این سمت ماجرا هم بازگشایی شده است. زمینی که این قدر بزرگ است که تو در آن اصلاً به حساب نمی‌آیی، در برابر خورشید، یک لقمه‌ی کوچک است. خورشید می‌تواند یک میلیون و سیصد هزارتا زمین بخورد. البته این زمین هم یک روز انسان را قورت می‌دهد. دهانش را باز می‌کند؛ زیرا برای آدمیزاد، قبر دهان زمین است. از آدم ابوالبشر تا حالا همه را خورده است. زمین آکل و انسان مأكول است. چون خدای متعال انسان را از زمین درست کرده است، انسان به زمین برمی‌گردد: «أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ؛ و شما را از زمین پدید آورد». لذا وقتی می‌خوردت خیلی کیف می‌کند. حالا تو کیف می‌کنی یا نمی‌کنی خدا می‌داند. نمی‌دانیم وقتی که زمین می‌خواهد ما را بخورد، ما چه وضعیتی داریم،

ولی او که خیلی کیف می‌کند، مخصوصاً اگر شخص مؤمن باشد. بعد نسبت منظومه‌ی شمسی با کهکشان راه شیری، مقایسه‌ی کهکشان راه شیری، با کهکشان ۸۱ و اِمْرَأَةُ الْمُسَلْسَلِ و امثال اینها، بحث میلیاردها خورشید و امثال اینها پیش می‌آید. تو همین‌طور مات و مبهوت می‌شوی و می‌گویی: چقدر این آسمان و این چیزی که خدا خلق کرده بزرگ است. امام هم آنجا در عبارت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عَظَمَتِكَ بِأَعْظَمِهَا وَ كُلِّ عَظَمَتِكَ عَظِيمَةً؛^۷ خدایا از تو می‌خواهم به بزرگ‌ترین مرتبه عظمتت با اینکه تمام مراتب عظمتت بزرگ است»، وارد همین مسئله می‌شود و می‌گوید: این آسمان، مظهر عظمت الهی است. نقطه‌ی مقابلش این اتفاقاتی است که در مطالعه‌ی جسم انسان انجام شده است، این عظمتی که در وجود انسان است؛ متها اینجا لوح فشرده است، اما در آسمان‌ها باز شده است، «وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرَفِهِ يَطْهَرُ الْمُضْمَرُ؛^۸ [ای انسان] و کتاب روشنی هستی که با حروفش هر پنهانی آشکار می‌شود؛ یعنی وقتی باز می‌شود خیلی بزرگ است. سلول‌های خودت را فقط بشماری، محاسبه کردند سیصد هزار سال باید عمر

داشته باشی تا بدون درنگ فقط شمارش کنی.

■ عظمت و رحمت پروردگار در کلام امام سجاد (علیه السلام)

امام (علیه السلام) باب دیگری را باز می‌کند که همه‌ی این جلوه‌ها را پوشش می‌دهد و آن باب عظمت الهی است: «أُولَى الْأُمُور فِي عَظَمَتِكَ». آیا آسمان و زمین و کهکشان‌ها است؟ اینها که همه مظاهر رحمت هستند اما برترینش کدام است؟ می‌فرماید: از همه‌اش اولی‌تر در عظمت تو این است که به من رحم کنی: «رَحْمَةُ مَنْ اسْتَرْحَمَكَ». من آمدم و می‌گویم به فریاد من برس. تو وقتی به من رحم می‌کنی، اینجا داری عظمت خودت را نشان می‌دهی؛ چون این انسان کوچک که هیچ در این عالم به حساب نمی‌آید، جلوی تو ایستاده و معصیت تو را مرتکب شده است؛ حال وقتی می‌گوید به من رحم کن، «إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ»، خودش را جلوی تو انداخته است. «رَحْمَةُ مَنْ اسْتَرْحَمَكَ، وَ غَوُثٌ مِّنْ اسْتِغَاثِ بَكَ»؛ یعنی به فریاد من برس. اینجا است که اگر به او رحم کنی و دستش را بگیری و

کمکش کنی، نجاتش داده‌ای. مسئله خیلی لطیف است. در مقام مناجات، باید یک شیرین زبانی کرد، تا دیگر رحمت را به جوش بیاورد. اینها شیرین زبانی‌های انسان در پیشگاه پروردگار متعال است که از ناحیه‌ی انسان کامل ارائه می‌شود. «رَحْمَةُ مَنْ اسْتَرْحَمَكَ، وَ غَوُثٌ مِّنْ اسْتِغَاثِ بَكَ». در باب اینکه حضرت فرمودند: «أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ»، مبنایش چیست؟ با استناد از قرآن کریم می‌توان گفت: «الرَّحْمَنُ» اسم ذات پروردگار متعال عزیز است و جانشین الله و مادر همه‌ی اسماء است؛ چنان‌که در قرآن کریم تصریح شده است: «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى؟» بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نام‌های نیکوتر است». الله در اسماء، مقام جمع‌الجمعی است. همه‌ی اسماء به الله برمی‌گردد و از الله صادر می‌شود. «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ»، می‌خواهی بگو الله، اگر کلمه‌ی دیگری خواستی بگویی، بگو رحمن، «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ، أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»، که این هم باز دقیق است. «أَيًّا مَا تَدْعُوا» چه بگویی الله، چه بگویی الرَّحْمَن، «فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». اینجا معلوم

می‌شود سیادت الرَّحْمَن نسبت به سایر اسماء، ریاست دارد. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؛ به نام خداوند رحمتگر مهربان، [خدای] رحمان، قرآن را یاد داد، انسان را آفرید، به او بیان آموخت». ظاهراً این قبل از خلقت انسان است؛ زیرا سپس می‌گوید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ». پس «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ»؛ یعنی این که از مقام رحمت قرآن را تعلیم داده است. حال چه کسی تعلیم گرفته است؟ در حالی که هنوز انسان که خلق نشده است. آن «خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»؛ جان عالم به قربان محمد مصطفی (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) که می‌گوید آن صادر اوّل، آن تجلی نخست، این است. خود این آیه را ببینید، خیلی سوره‌ی زیبایی است. زیبایی‌اش برای همین آیه‌ی اوّلش است، که عروس قرآن شده است زیرا نشان می‌دهد پیامبر اکرم، در نزد پروردگار متعال چه مرتبه‌ای دارد. از متن قرآن عظیم استفاده می‌شود «الرَّحْمَنُ»، که همان صفت رحمت پروردگار متعال است. این اسم ذات خدای متعال است. معنایش در تعبیری از امام سجاد به دست می‌آید: «رَحْمَةُ مَنْ اسْتَرْحَمَكَ»؛

یعنی رحمت از همه شبیه‌تر به اراده‌ی تو است و اصل اراده‌ی تو همین رحمت است. آن وقت اینجا و البته در مقام مناجات می‌گویی آن را به من ارزانی دار. «وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ»؛ یعنی من از همان می‌خواهم که مشیت تو است. ما یک مینا داریم، که مینای شناخته شده‌ای است. می‌گویند همه‌ی قرآن کریم در سوره‌ی مبارکه‌ی حمد خلاصه شده است. همه‌ی حمد در «بِسْمِ اللَّهِ» خلاصه شده است. همه‌ی «بِسْمِ اللَّهِ» در باء خلاصه شده است و همه‌ی او خلاصه شده‌ی در نقطه‌ی باء است. آن نقطه‌ی باء به آنجا می‌رسد که: من به خال لب‌ت ای دوست گرفتار شدم. طبق مینای امام و بعضی از بزرگانی که در این مسئله شبیه ایشان فکر می‌کنند، «بِسْمِ اللَّهِ» تمام سوره‌ها هم آیه‌ی اوّل همه‌ی سوره‌ها است، نه فصل همه‌ی سُور، پس این یک مینا است. بعضی از قرآن‌شناس‌های دیگر حرف دیگری دارند، اما در یک کلمه همه‌شان مشترک هستند و آن اینکه آیه‌ی اوّل سوره‌ی حمد «بِسْمِ اللَّهِ» است. اگر آن مینای امام باشد در همه‌ی سُور، غیر از سوره‌ی توبه، سوره‌ی براءت، که البته جانشینش، «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ که

از طرف سلیمان است و [مضمون آن] این است: به نام خداوند رحمتگر مهربان، «قرآن نگذاشته بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جا بماند. اگر اینجا نگذاشته آنجا آورده است، حال اینجا مناسب به «بَرَأْتُ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»^{۱۱} [این آیات] اعلام بی‌زاری [و عدم تعهد] است از طرف خدا و پیامبرش» نیست. «اللَّهُ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ»، خدای متعال می‌خواهد خودش را در یک آیه، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» معرفی کند. منتها اینجا لطیفش کرده است، «رَحْمَةٌ مِّنْ أَسْتَرَحَمَكَ»، ما رحمتت را می‌خواهیم؛ زیرا خودت را این‌طور معرفی کردی.

بحث غضب و اسماء جلاله‌ی در این رشته، انتقام و ...، اینها خرابکاری‌های ما است؛ لذا جزء اسماء فعلیه‌ی پروردگار متعال می‌شود و جزء اسماء ذات نیست. اسم ذات رحمت است؛ اما عذاب و امثال اینها اسماء فعلیه است و به نقضی که در رفتار ما هست مربوط می‌شود. «أَشْبَهَ الْأَشْيَاءَ بِمَشِيَّتِكَ»، مشیت تو رحمت است. یک آیه دیگر هم معرفی می‌کنم که اگر به آن فکر کنید، غوغا می‌کند. اگر فکر ما به عنایت الهی و به قرآن گره بخورد، به کجاها می‌رود! آن وقت این فکر را به کجاها گره‌اش

زدیم، به چه موضوعاتی درگیرش کردیم و چه خسارت‌هایی می‌بینیم. خداوند تبارک و تعالی در کلام خود پیامبرش را با همین صفت رحمت، آن هم رحمت عام معرفی می‌کند. در یک مرتبه، با همین صفت به نحو خاص معرفی می‌کند. یک‌جا ذیل الرحمن پیغمبر را تعریف کرده است که می‌گوییم رسول رحمت است. آیه‌ی عامش، که پیامبر به رحمت عام توصیف شده، این است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^{۱۳} و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم». حالا این «لِّلْعَالَمِينَ» را شما باید در سوره‌ی حمد، در ترکیب با رَبِّ ببینی: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و «رَبِّ الْعَالَمِينَ» که در سوره‌ی مبارکه‌ی حمد است. اما ذیل «الرَّحِيمِ» پیامبر را معرفی کرده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»^{۱۴} قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است». آن کسی که تجلی رحمت عام و خاص پروردگار متعال است در یک جمع‌بنایی فرمود: «مَا أَوْذَى نَبِيٌّ مِّثْلَ مَا أَوْذِيَ»^{۱۵} هیچ پیامبری مثل

من آزار ندید».

این یک نمونه‌ی خاص از تمثیل رحمت از قرآن کریم است. این خاتم انبیاء است که با رحمت معرفی می‌شود، یعنی خدای متعال وجودش را با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» تعریف می‌کند.

اما نمونه‌ی دیگر، «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ»^{۱۶} کسانی که عرش [خدا] را حمل می‌کنند و آنها که پیرامون آنند، به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده‌اند طلب آمرزش می‌کنند: پروردگارا، رحمت و دانش تو بر هر چیز احاطه دارد کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند بخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار». «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ»، اینها حاملان عرش الهی هستند. گروهی از فرشتگان هستند که فرشتگان مقرب هستند. یعنی کارگزاران ستاد فرماندهی کل قوای هستی و آن کسانی که در مرحله‌ی بعدی در همان مرتبه قرار گرفتند، در آن اطراف هستند.

کارشان چیست؟ چون اینها «يُفَعَّلُونَ مَا يَأْمُرُونَ»، مأموریت‌هایی به آنها دادند؛ یک: «يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» پروردگار متعال را تسبیح می‌کنند. دو: «وَيُؤْمِنُونَ بِهِ» و نسبت به خدای متعال ایمان دارند. سه: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» مأموریت سومشان استغفار است و کارشان این است که برای اهل ایمان استغفار می‌کنند. در استغفارشان این‌طور می‌گویند: «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا، فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا»؛ یعنی رحمت و علم تو همه چیز را دربرگرفته است. اینهایی که کارشان خراب شده است، آمدند توبه می‌کنند، ابراز پشیمانی می‌کنند، آنها را بپذیر، آنها را ببخش. «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ». می‌گویند «وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ» عطاف تفسیری است و توبه‌ی حقیقی را تعریف می‌کند. توبه‌ی حقیقی‌شان این است که به راه تو برگشتند. آنها را از آن عذابی که با دست‌های خودشان درست کردند، «هَذَا مَا كُنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» یا «بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»؛ یعنی این آتشی است که خودتان روشن کردید. «وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» از آن آتش اینها را نجات بده و نگاه‌شان بدار.

به این آیه فکر کنید، آیه‌ی عجیبی

در ارائه‌ی رحمت الهی نسبت به گنهکاران است. کارگزاران ستاد فرماندهی کل قوای هستی، آن فرشتگان مقرب حاملان عرش از جانب پرودگار عزیز مهربان ما مأموریت دارند که برای جناب عالی و من، که اگر جزء مؤمنین باشیم و گرفتار مصائب و مشکلات شدیم، آن هم با این ادبیات طلب مغفرت کنند. اول آن جمله‌ای است که راجع به پیامبر اکرم گفتیم. آنجا هم پیامبر مسئله‌ی استغفار دارد، که خود قرآن تبیین‌اش کرده است. اینجا هم که راجع به فرشتگانی که حامل عرش هستند، استغفار می‌کنند و برای مؤمنین گنهکار طلب رحمت می‌کنند، آمده است. این آیه ادامه دارد، بعد می‌گوید: حال اینها را به بهشت ببر. همین مؤمنین گنهکار و البته تائب، توقع بهشت هم می‌کنند. «وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ»^{۱۷} و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آن‌ها. اینها را وارد بهشت خانوادگی کن، پدر و مادر صالح، همسر صالح و نسل صالحشان را هم با آنها یکجا در بهشت قرار بده. واقعاً بهشت هم باید بهشت خانوادگی باشد. البته یک ظریفی گفت: حاج آقا یعنی ما آنجا هم باید آزار همسران دنیایی خود را تحمل کنیم؟ گفتیم: نه. آن

یار تو که گاهی آزارت می‌دهد یا تو او را آزار می‌دهی، این آزارها در آن جا حذف می‌شوند. خدای متعال همسران‌تان را آنقدر زیبا می‌کند، که همه‌ی حوری‌ها کنار می‌روند. کسی اصلاً به کس دیگری نگاه نمی‌کند. اخلاقش را خوب می‌کند، هرچی غل و غش هست، همه را برمی‌دارد، بنابراین جای نگرانی نیست. شما تصور کنید ما بدون پدر و مادرمان، همسر، بچه‌ها، بهشت برویم. آیا خوش می‌گذرد؟ خدای متعال به مؤمنین دو، سه مورد در قرآن کریم وعده‌ی بهشت خانوادگی داده است. در قالب دعای حاملان عرش است. حاملان عرش دعا می‌کنند، اول طلب مغفرت می‌کنند و بعد از طلب مغفرت می‌گویند حال اینها را به بهشت ببرید؛ منتها برایشان بهشت خانوادگی می‌خواهیم، چون می‌دانیم اینها چه دوست دارند، برایشان بهشت خانوادگی فراهم کن. ای خدای بزرگ قسمت‌ات می‌دهیم به حق امام سجّاد و به حقیقت ان بزرگوار، همه‌ی احیاء از مؤمنین و مؤمنات را از لطف و کرم خودت بهره‌مند بفرما. همه‌ی اموات از مؤمنین و مؤمنات را از مغفرت خودت بهره‌مند بفرما. مهمی

غربای از مؤمنین و مؤمنات را سالم به وطنشان و به خانواده‌هایشان برگردان. ما را مشمول عفو و رحمت خودت قرار بده. حُسن عاقبت کرامت بفرما. ارواح مطهر شهدا، امام راحل عظیم الشان از ما راضی بفرما. شهادت در راه خودت را در بهترین حالات نصیب ما بفرما.



منابع و مأخذ:

۱. علق: ۶ و ۷.
۲. فاطر: ۱۵.
۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۵۶.
۴. همان، ج ۷۴، ص ۴۰۲.
۵. همان، ج ۱، ص ۲۲۴.
۶. هود: ۶۱.
۷. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان.
۸. حسین بن معین‌الدین میبدی، دیوان امیر المؤمنین (ع).
۹. اسراء: ۱۱۰.
۱۰. الرحمن: ۱ تا ۴.
۱۱. نمل: ۳۰.
۱۲. توبه: ۱.
۱۳. انبیا: ۱۰۷.
۱۴. توبه: ۱۲۸.
۱۵. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۲۴۷.
۱۶. غافر: ۷.
۱۷. رعد: ۲۳.



افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir | سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها، از نماز مغرب و عشاء



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر